

عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی در امور و

مسائل خانوادگی و اجتماعی

(مطالعه موردی زنان روستایی استان زنجان)

رضا صفری شالی*

چکیده: هدف کلی تحقیق حاضر، بررسی عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی در مسائل و امور خانوادگی و فرا خانوادگی (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی)^۱ می‌باشد. مبنای نظری بر اساس متغیرهای الگویی «تالکوت پارسونز» و نظریات قشربندی جنسیتی «اندال کالینز و جانت چفز» قرار گرفته‌است. برای اجرای پژوهش حاضر از دو روش اسنادی و میدانی (پرسشنامه) استفاده شد. جامعه آماری این تحقیق شامل زنان بین ۱۵ تا ۶۵ سال مناطق روستایی استان زنجان بوده که با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران، تعداد ۵۰۰ نفر از زنان مذکور به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در حدود ۲۱ درصد از زنان، میزان مشارکت کم یا پایین در مسائل و امور خانوادگی و فرا خانوادگی (عرصه اجتماع) داشته و در مقابل حدود ۲۵ درصد میزان مشارکت بالایی داشته‌اند و در این میان حدود ۵۳ درصد از زنان از سطح مشارکت متوسط برخوردار بوده‌اند. نتایج تحلیل مسیر نشان می‌دهد که پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان از جمله متغیرهای کلیدی است که می‌تواند بر میزان مشارکت آنها (در دو بُعد فرهنگ مشارکتی و رفتار مشارکتی) تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته باشد، یعنی با بالا رفتن پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان روستایی میزان مشارکت آنها به‌طور فزاینده‌ای بالا می‌رود.

واژه‌های کلیدی: مشارکت، فرهنگ مشارکتی، متغیرهای الگویی و باورهای فرهنگی مبتنی بر جنسیت.

* مدرس جهاد دانشگاهی، کارشناس ارشد در دو رشته توسعه روستایی و برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی Reza_safaryshali@yahoo.com

۱. مقاله حاضر نتیجه یک تحقیق پژوهشی در استان زنجان می‌باشد که با حمایت مالی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان انجام گرفته است.

مقدمه و طرح مسئله

امروزه مطالعات صاحب‌نظران اجتماعی نشان از آن دارد که دستیابی به توسعه پایدار بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه‌ها اعم از عرصه‌های خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست. اما مطالعات اخیر نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی، فرهنگی و انتظارات متفاوت جامعه از مرد و زن موانع مهمی را بر سر راه مشارکت زنان (به‌خصوص زنان سرپرست خانوار که علاوه بر نقش مادری باید نقش پدری را نیز برای فرزندان خود ایفا نمایند) بوجود آورده است (کتابی و دیگران، ۱۳۸۲: ۶). متأسفانه در بسیاری از برنامه‌های توسعه، نقش اساسی و تعیین‌کننده زنان به فراموشی سپرده شده است و این خود باعث عدم موفقیت بسیاری از برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه علی‌الخصوص در مناطق روستایی جهان شده است. «بسیاری از مطالعات و تحقیقات انجام شده، نشانگر این واقعیت تلخ است که به رغم اهمیت و نقش بارز زنان در ابعاد و جوانب مختلف روستایی و نقش آنان در تحولات توسعه روستایی و برنامه‌های اجرا شده، به منظور تسریع روند توسعه و ایجاد زیرساخت‌های توسعه، به دلیل چشم‌پوشی از نقش برجسته زنان، سرمایه‌گذاری بسیار محدودتری در زمینه‌های آموزشی- ترویجی و کلیه فعالیت‌های پشتیبانی به عمل آمده است» (عمادی، ۱۳۸۰: ۳۳). نادیده انگاشتن نقش زنان باعث کند شدن فرایند توسعه شده است. اما با اتخاذ تدابیر هوشمندانه و با هدف قرار دادن راهبردهای اصلاح‌گرایانه در خصوص توجه بیشتر به نقش زنان و افزایش مشارکت آنان در فرایند توسعه، می‌توان به تعدیل شرایط موجود پرداخت.

در این راستا باید گفت که با مطرح شدن نگرش توسعه پایدار در سال ۱۹۸۰م. از سوی اتحادیه جهانی محیط زیست و تأکید بر مشارکت همه جانبه اقشار، طبقات و گروه‌های سنی و جنسی، اهمیت و توجه به مشارکت زنان به ویژه زنان روستایی به عنوان اهرم اساسی تولید و ظرفیت‌ها و توانائی‌های بالقوه جامعه دو چندان شده است. در واقع با طرح مسأله توسعه پایدار، انسان مشارکت‌جو مرکز فرایند توسعه محسوب شده و توسعه درون‌زا در دستور کار قرار گرفته است. در چنین توسعه‌ای، مشارکت متغیری اساسی است و درون‌زایی و عدالت خواهانه بودن، زنان را به عنوان نیمی از افراد جامعه به مشارکت فرا می‌خواند، مطابق نظر بوسراپ: «بحث و سخن‌های اخیر در باب توسعه نه‌تنها نشان داده است که در فرایند توسعه اکثر کشورهای جهان سوم، موقعیت اجتماعی گروه‌های محروم و از جمله زنان بهبود نیافته است بلکه تضادهای موجود بین نقش سنتی زنان و تقاضای ایشان در شرایط گذار به تردید در مفهوم توسعه نیز منجر گردیده است.» اولین سؤالی که در برخورد با چنین وضعیتی به ذهن متبادر می‌شود این است که موانع و محدودیت‌های مشارکت زنان در

عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی ۱۳۹

توسعه کدامند؟ چنانچه در یک سو اشکال سنتی مشارکت که عمدتاً در زمینه‌های کار کشاورزی و دامداری مطرح است، از سوی دیگر مشارکت‌های غیرساختمند زنان روستایی در عرصه‌های محدودی چون ازدواج، فرزندآوری و مرگ و میر که در سراسر جهان با اشکال و قانونمندی‌های مشابهی رخ می‌دهد، کنار گذاشته شوند؛ عرصه مشارکتی دیگری برای زنان روستایی باقی نمی‌ماند. مشارکت متناسب و ملازمه توسعه پایدار آن است که اولاً مبتنی بر آگاهی، اراده و خواست افراد باشد؛ ثانیاً نامحدود باشد بدین معنی که در برگیرنده تمامی عرصه‌های کار و زندگی باشد.

چنان که در برنامه‌های توسعه انسانی جهان سوم شاهد آن هستیم همواره شهرها نسبت به روستاها و ثروتمندان نسبت به فقیران و مردان نسبت به زنان سهم بیشتری از رشد شاخص توسعه انسانی و بهره‌گیری از آن داشته‌اند. بنابر تحقیقات فائو بیش از ۷۵ درصد از جمعیت فقیرترین کشورهای جهان که قریب به یک میلیارد نفر می‌باشد، در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. این در حالی است که ۷۰ درصد از جمعیت فقیر در جهان را زنان تشکیل می‌دهند و در مجموع سه چهارم مرگ و میر ناشی از فقر مالی و غذایی متوجه زنان و دختران است و از این رو چهره فقر بیش از آنکه روستایی باشد، زنانه است (مدیریت امور زنان روستایی و عشایری، ۱۳۸۴: ۵).

با توجه به توضیحات فوق، نوشتار حاضر در پی سنجش میزان مشارکت زنان در استان مورد مطالعه و تبیین عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت زنان می‌باشد.

مبانی نظری

عمدتاً صاحب‌نظران در تعریف مشارکت از مفاهیمی چون هم‌جهتی و هدف‌مندی، آگاهی نسبت به هدف یا اهداف گروه، و اراده و خواست در مشارکت، بهره‌می‌گیرند (کول و وایت^۱، ۱۹۹۳: ۲۴). اما یک مفهوم کلیدی در ارتباط با مشارکت زنان وجود دارد و آن تواناسازی زنان می‌باشد. بررسی متعدد در منابع بیانگر آن است که تواناسازی در قالب مفهوم قدرت‌یابی و توانمندسازی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این رو، تعاریف متعددی در این زمینه وجود دارد. از جمله در کتاب جامعه‌شناسی زنان آمده است: «تواناسازی یا قدرت‌یابی اصطلاحی است برای توصیف هموارکردن راه خود یا دیگران برای تلاش در جهت دستیابی به

1. Cole & White

اهداف شخصی». در همین کتاب در جای دیگر آمده است: «تواناسازی یا قدرت‌یابی فرآیندی است که طی آن زنان توانایی تشکل و سازماندهی خود را پیدا می‌کنند تا بتوانند اعتماد به نفس خویش را افزایش دهند، حق انتخاب آزادانه و مستقل برای خود طلب کنند و منابعی را که به مبارزه با فرودستی ایشان و محو این فرودستی مدد می‌رساند تحت کنترل بگیرند» (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۳۱۱).

در جایی دیگر از مفهوم تواناسازی در مفهوم توانمندسازی استفاده شده و آمده است: «توانمندسازی زنان یعنی اینکه زنان باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آنها امکان انتخاب براساس خواست‌های خود را بدهد» (مرکز مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲: ۷).

به عبارت دیگر: «توانمندسازی زن به این مفهوم است که او برای انجام برخی کارها توانایی جمعی پیدا می‌کند و این امر منجر به رفع تبعیض میان زنان و مردان می‌شود و یا در مقابله با تبعیض‌های جنسیتی در جامعه مؤثر واقع می‌گردد» (شادی طلب، ۱۳۸۲).

برای ترسیم چارچوب نظری تحقیق و تبیین عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت در سطح کلی از «متغیرهای الگویی»^۱ تالکوت پارسونز استفاده شد. کارکردگرایانی چون پارسونز تقسیم کار بر مبنای جنس در خانواده را به نام شایستگی بیولوژیک بیشتر زنان برای مراقبت از دیگران، مادری کردن یا ایفای نقش پراحساس توجیه می‌کنند. کارکردگرایان به‌طور خاص به کار خانه پرداخته‌اند زیرا این کار بخشی از وظیفه مراقبت به‌شمار می‌رفته است. در نظر این جامعه‌شناسان، تقسیم کار جنسی در خانواده متضمن خرسندی افراد و وجود خانواده‌ای کارا و با ثبات است. این تقسیم کار به نفع هر دو جنس در جامعه است. تقسیم کار جنسی در خانواده «طبیعی» و ناگزیر تلقی می‌شود. «پارسونز با توجه به الگوی نقش‌ها، دو نقش متفاوت را در خانواده مطرح می‌کند از نظر او مرد نقش ابزاری و زن نقش بیانگر و عاطفی دارد. نقش ابزاری بیشتر شامل حالات مردانه و نقش بیانگر شامل حالات زنانه است. به اعتقاد او این تقسیم نقش باعث حفظ وحدت خانوادگی می‌شود. زیرا نقش مرد دادن پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغل و حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق درآمد شغلی اوست و نقش زن ایجاد روابط عاطفی در درون خانواده و حفظ روابط ضروری عاطفی برای اعضای خانواده که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند؛ است» (اعزاز، ۱۳۷۶: ۱۲۰). از نظر پارسونز هر یک از زن و مرد نقش خاصی را از دوران کودکی بر عهده می‌گیرند و آن را در

1. Pattern Variables

عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی ۱۴۱

طول زندگی زناشویی خود نیز ایفا می‌کنند. این مسئله تا حدودی در مطالعات انجام شده در جامعه روستایی به اثبات رسیده است.

در واقع باید گفت که پارسونز از جمله صاحب‌نظرانی است که با ارائه مدلی فرهنگی براساس متغیرهای الگویی یکی از بانفوذترین تحلیل‌های سیستم فرهنگی در جوامع را مطرح ساخته است. در واقع پارسونز برای ترسیم تیپولوژی جوامع سنتی و مدرن، مفهوم متغیرهای الگویی را مطرح کرده که این متغیرها در بستر نظام فرهنگی قرار داشته و از خصوصیت دوام و تکرارپذیری برخوردارند. باید خاطر نشان ساخت که متغیرهای الگویی پارسونز به پنج دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: «۱- عام‌گرایی یا خاص‌گرایی ۲- فردگرایی یا جمع‌گرایی ۳- انتسابی یا اکتسابی ۴- خنثی‌گرایی یا عاطفه‌گرایی ۵- ویژه‌گرایی یا انتشار‌گرایی (تفکیک - آمیختگی)». در تحقیق حاضر برحسب شرایط از دو متغیر «عام‌گرایی یا خاص‌گرایی» و «فردگرایی یا جمع‌گرایی» در چارچوب نظری تحقیق و تهیه پرسشنامه استفاده شده است. پارسونز در مورد عام‌گرایی و نقطه مقابل آن خاص‌گرایی بر این باور است که در جوامع سنتی افراد تمایل دارند با اعضای دایره اجتماعی خودشان معاشرت نمایند. اما در جوامع مدرن به دلیل فشردگی جمعیت و عدم اعتماد در روابط اجتماعی، مردم به‌ناچار با غریبه‌ها سر و کار دارند و به همین خاطر مایلند که با استفاده از قواعد عام‌گرایی با آنها رفتار نمایند. اما در مورد جهت‌گیری جمع‌گرا در مقابل پیگیری منافع شخصی معتقد است که در جوامع سنتی جهت وفاداری غالباً به سمت جمع است و از مردم خواسته می‌شود که منافع شخصی خود را به خاطر انجام تعهدات جمعی فدا کنند. برعکس در جوامع مدرن خویشتن‌گرایی مورد تأکید قرار دارد و افراد تشویق می‌شوند که از شخصیت متمایز برخوردار بوده و پیگیر منافع شخصی خود باشند.

در خصوص باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت و تبیین سطح خرد مشارکت زنان از نظریات راندال کالینز^۱ و جانز چفتز^۲ استفاده شد:

نظریه قشربندی جنسیتی راندال کالینز، بخشی از نظریه عام تضاد اجتماعی راندال کالینز پیرامون قشربندی جنسیتی است. کالینز در بحث از قشربندی جنسیتی نخست به نقد نظریات کلاسیک جامعه‌شناسی خانواده می‌پردازد (البته نقد او بیشتر متوجه مکتب کارکردگرایی است) که همواره سعی در پی توجیه

1. Randal Collins

2. Janet Cheftz

نابرابری‌های زن و مرد و حفظ موقعیت‌های سنتی زنان و تقسیم کار نابرابر بین آنها داشته‌اند. از نظر کالینز «همواره با خانواده با یک پیش زمینه احساساتی برخورد شده است. در جامعه‌شناسی بیشترین تأکید بر مشکلات و مسائل عملی درباره نحوه سازگاری مادی و از این قبیل بوده است. البته جامعه‌شناسی منتقد و جدی نیز بهتر از این در این زمینه کار نکرده است. جامعه‌شناسی خانواده، شبکه خویشاوندی و جامعه‌پذیری همواره پناهگاه و حفاظ کارکردگرایی بوده است که همواره نظریه‌ها و تحلیل‌های خود را علیه سیستمی ایده‌آل که در آن مردان، زنان و کودکان به طرز بسیار زیبا و مناسبی در جای خود قرار دارند شکل می‌دهد» (کالینز، ۱۹۷۵: ۲۲۵).

کالینز با نقد دیدگاه کارکردگرایی پیرامون حفظ نظام تقسیم کار سنتی بین زنان و مردان که بدون توجه به ساختار قدرت نابرابر و امتیازات و ارزش‌گذاری‌های متفاوت این موقعیت، سعی در تقویت و بازتولید این نابرابری‌ها دارد، معتقد است که خانواده نیز چون سایر نهادها، ساختاری از قدرت و سلطه است که موجب تقویت بسیاری از نابرابری‌ها می‌شود و در نقش‌های جنسیتی خانواده میزان زیادی از تسلط جنس مرد بر زن در زمینه شغل و انجام کارها دیده می‌شود. کالینز پس از تشریح و توضیح نابرابری‌های جنسیتی درصدد تبیین این نابرابری‌ها برمی‌آید. از نظر وی دو دسته عوامل وجود دارد که به تفاوت‌هایی در الگوهای نابرابر جنسیتی منجر می‌شود: «۱- اشکالی از سازمان اجتماعی که بر میزان استفاده از زور و فشار تأثیر می‌گذارند و ۲- موقعیت بازار کار زنان و مردان. زمانی استفاده شخصی از فشار محدود می‌شود که زنان در یک بازار کار از برابری‌های جنسی یا سایر منابع (مثل زمینه خانوادگی، دانش، مهارت‌های اجتماعی یا حرفه‌ای، مالکیت و سایر موارد) برای چانه‌زنی بر سر منزلت، پاداش‌ها، مشارکت اجتماعی و موقعیت اجتماعی استفاده کنند.» (ماراس^۱، ۱۹۸۴: ۸۱).

از نظر کالینز، زمانی که یک جنس وسایل زور را کنترل می‌کند این جنس توان بهره‌گیری از این قدرت را برای تسلط بر جنس مقابل دارد و از این طریق می‌تواند یک نظام جنسیتی نابرابر را ایجاد کند و از طرفی دیگر، وقتی یکی از دو جنس به‌طور نسبی منابع مادی را در کنترل خود دارد این جنس صاحب قدرتی خواهد شد که توان کنترل روابط جنسیتی را خواهد داشت و از این طریق می‌تواند این شکل از کنترل رابطه را به نظام خانواده سرایت دهد. در چنین مواقعی جنس با قدرت کم باید در پی اخذ منابعی باشد تا بر عدم برتری قدرت مادی و اقتصادی فائق شود.

1. Matras

عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی ۱۴۳

از دیدگاه کالینز، این‌گونه فعالیت‌های عام نابرابری جنسیتی به لحاظ تاریخی مورد پذیرش مردان هستند چرا که مردان امکان بکارگیری سلطه و قدرت را در برخورد با زنان دارند و از این برتری کنترل منابع اقتصادی و تا حد زیادی، سیاسی و ایدئولوژیک به نفع خودشان بهره‌برداری می‌کنند. عناصر و اصول بنیادی نظریه کالینز، در حوزه قشربندی جنسیتی به صورت زیر است:

«۱- به طور متوسط، مردان از زنان قوی‌تر هستند و زنان نیز از لحاظ فیزیکی به خاطر عمل زایمان و بچه‌داری آسیب‌پذیرتر و حساس‌تر هستند و این خود به معنای توزیع نابرابر منابع و امکانات برای تسلط اجتماعی در بین زنان و مردان می‌باشد» (کالینز، ۱۹۷۵: ۳۳۰). کالینز با اینکه زنان را به لحاظ فیزیکی ضعیف‌تر از مردان می‌داند اما در عین حال معتقد است که کنترل بر ابزار و منابع سلطه چیزی بیش از تفاوت‌های قدرت فیزیکی در بین افراد می‌باشد و این کنترل از طریق قدرت‌های فراتر از دو جنس می‌تواند تعدیل یا تقویت شود. نظام حقوقی یا دولت یا حضور یا عدم حضور خویشاوندان دو عاملی هستند که بر نوع و ماهیت مناسبات زن و مرد تأثیرگذارند.

۲- از عوامل مؤثر دیگر در قشربندی جنسیتی و مناسبات زنان و مردان میزان کنترل منابع مادی جامعه توسط یکی از دو جنس است. یکی از شاخصه‌های تعیین‌کننده میزان کنترل منابع مادی، سطح مازاد اقتصادی است. کالینز با تحلیل دوره‌های تاریخی متفاوت براساس سطح مازاد اقتصادی جوامع و میزان کنترل و دسترسی این مازاد توسط یکی از دو جنس، سعی در تبیین مناسبات نابرابر زنان و مردان در دوره‌های تاریخی مختلف دارد.

کالینز معتقد است، هنگامی که به دلیل سطح تکنولوژی پایین یک جامعه، مازاد اقتصادی نیز پایین است به همان نسبت ثروت مادی نیز در جامعه کم است که در چنین مواقعی به طور نامساوی بین افراد توزیع شده است. خواه این توزیع براساس جنسیت صورت بگیرد، یا براساس معیار دیگری. به علاوه در اقتصادهای ساده از قبیل جوامع با اقتصاد شکار و جمع‌آوری خوراک، زنان هم مثل مردان یا حتی بیشتر از مردان، در اقتصاد نقش دارند و از این رو در چنین جوامعی مردان نمی‌توانند به آسانی ادعا کنند که کنترل این منابع را در اختیار دارند. هنگامی که تولید به وسیله باغبانی و کشاورزی افزایش یافت و مازاد اقتصادی ایجاد شد در چنین بستر و زمینه‌ای بود که مردان شروع به استفاده از امتیازات زور و سلطه خود برای دستیابی به کنترل بر منابع مادی جامعه کردند. بخش بسیاری از این کنترل از طریق تسلط مردان بر نقش‌های کلیدی و

محوری اقتصادی بدست آمده؛ اگرچه در چنین جوامعی زنان کار اقتصادی انجام می‌دهند، این مردان هستند که موقعیت‌ها و پایگاه‌های تعیین نوع و شیوه توزیع محصولات را در اختیار دارند. عامل با اهمیت دیگر در کنترل بر منابع مادی یک جامعه، قواعد ارث می‌باشد. اگر در یک جامعه‌ای فقط یک جنس بتواند ثروت یا قدرت را به ارث ببرد و یا این منابع به شکل نابرابر به ارث برده شود، زمینه برای کنترل میزان قابل توجهی از منابع مادی آن جامعه برای یکی از دو جنس فراهم شده است. در نظریه قشربندی جنسیتی، چفز معتقد است که در هر جامعه‌ای دو دسته از عوامل وجود دارند که به شکل‌دهی و تداوم نظام قشربندی جنسیتی منجر می‌شوند. دسته‌ای از این عوامل اجباری و دسته‌ای دیگر اختیاری‌اند. وی این دو دسته از عوامل را با هم مرتبط می‌داند اما برای هر کدام از این دو دسته عوامل به صورت جداگانه تئوری‌پردازی می‌کند. ما نیز سعی خواهیم کرد که هر یک از این دو دسته عوامل را به صورت جداگانه‌ای شرح و توضیح دهیم:

الف - بنیان‌های اجباری نابرابری جنسیتی: قشربندی جنسیتی از نظر چفز به تقسیم کار در سطح کلان یک جامعه وابسته است. اگر این تقسیم کار جنسیتی باشد یعنی کار براساس جنس افراد تعریف و توزیع شود؛ در این صورت مردان نوعاً منابع بیشتری را نسبت به زنان به خود اختصاص می‌دهند و از طرفی دیگر، این منابع مادی امتیاز و منزلت، به تفاوت در قدرت بین زنان و مردان در سطح خرد و بین شخصی می‌انجامد. چفز معتقد است که امروزه در جامعه جدید مردان برتری مادی و قدرتی بر همسران‌شان دارند که این برتری از تقسیم کار جنسیتی نشأت می‌گیرد و بیشتر مردان این قدرت را در خانواده در برخورد و رابطه با همسران‌شان بکار می‌گیرند. در نتیجه احتمال زیادی وجود دارد که زنان تسلیم خواسته‌های شوهران‌شان شوند و آن خواسته‌ها را اجابت کنند و احتمال کمی وجود دارد که مردان در خانواده و کارهای خانگی مشارکت کنند، بنابراین در چنین بافت و فضایی است که زنان حتی هنگامی که در بیرون از خانه نیز کار می‌کنند، مسئولیت کارهای خانگی را برعهده دارند و این به‌طور فزاینده‌ای برای رقابت زنان با مردان در کارهای اقتصادی خارج از خانه مشکل‌زا می‌شود. چفز معتقد است که همان‌گونه که مردان منابع مادی و قدرت را در کنترل خود دارند، از این برتری عمده برای تعریف اجتماعی جنسیت و توجیه ایدئولوژیک و فرهنگی این موقعیت‌های نابرابر نیز استفاده می‌کنند و این قدرت فرهنگی شده را در تنظیم روابط و برخوردهای در سطح خرد در نهاد و روابط بین شخصی نیز به کار می‌گیرند. کارکرد این تعاریف اجتماعی و فرهنگی شده مناسبات جنسیتی این است که یک

عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی ۱۴۵

ارتباط اساسی و بنیادینی را بین سطوح کلان و خرده نظام اجتماعی برقرار می‌کنند که به بازتولید هرچه بیشتر این موقعیت‌ها و نقش‌های نابرابر کمک می‌کنند.

چفz این تعاریف اجتماعی و فرهنگی شده از جنسیت را در سه دسته کلی تقسیم‌بندی می‌کند:

۱- ایدئولوژی جنسیت: عقایدی که به تفاوت‌های اساسی و نوعاً بیولوژیکی و فیزیولوژیکی زنان و مردان اشاره دارد.

۲- هنجارهای جنسیت: انتظاراتی که از زنان و مردان در موقعیت‌هایی که به آنها اختصاص داده می‌شود، می‌رود.

۳- تصورات قالبی جنسیت: برجسته کردن و میالغه در تفاوت‌های بین مردان و زنان در آنچه که معمولاً در موقعیت‌ها انجام می‌دهند.

این فرایندهای تعریف اجتماعی و فرهنگی از جنسیت به توزیع فرصت‌های نابرابر در تقسیم کار، ساختار قدرت و نظام پاداش‌دهی و ارزیابی نابرابر از موقعیت‌ها و نقش‌ها منجر می‌شود و از این طریق به نابرابری مشروعیت می‌بخشد. این مشروعیت‌بخشی نابرابری منجر به این می‌شود که مردان و زنان، به‌طور اختیاری و داوطلبانه این موقعیت‌ها و نقش‌ها را در نظام قشربندی جنسیتی پذیرا شوند.

ب- بنیان‌های اختیاری نابرابر جنسیتی: از نظر چفz از آن‌جایی که تقسیم کار اقتصادی، توزیع مشاغل در موقعیت‌های نخبگی و بالای نظام اجتماعی-سیاسی و تعابیر فرهنگی یک جامعه یک سوگیری و جانب‌داری جنسیتی را حاکم و اعمال می‌کنند و از طرفی دیگر بزرگسالان نیز این تمایز جنسیتی را در مشاغل و کارهای خانگی‌شان به کار می‌برند؛ فرزندان و نسل بعدی این الگوهای تفکیک نقش را از طریق جریان جامعه‌پذیری فرا می‌گیرند و در رفتارشان، انتظارات‌شان از آینده و تصورات و تعابیری که از خود می‌سازند، بکار می‌برند. چفz در واقع در بحث از بنیان‌های اختیاری نابرابری جنسیتی معتقد است، از آن‌جایی که خانواده و سایر نهادهای اجتماعی به راحتی، این شیوه‌ها را در دسترس افراد قرار می‌دهند، افراد نیز در درون این ساختار و نظام نابرابر، داوطلبانه و بطور اختیاری با پذیرش این شیوه‌های متفاوت جنسی، به حفظ نظام تقسیم کار در سطح کلان و تعابیر فرهنگی از تفاوت‌های زن و مرد کمک می‌کنند. در واقع افراد کنش خود را در درون ساختاری که به تعریف موقعیت‌ها و نقش‌ها می‌پردازد و راه‌های دستیابی به این موقعیت‌ها و نقش‌ها را نیز در دسترس افراد قرار داده است، انجام می‌دهند. ساختار تا جایی می‌تواند انحراف از

موقعیت‌های تعریف شده را پذیرا شود که به کلیت ساختار ضربه‌ای وارد نشود و آن را دچار تغییر و تحولی بنیادین نکند.

دو نظریه کالینز و چفز برخلاف سایر نظریات چند بُعدی بوده و به عوامل متنوعی در سطوح متفاوت جهت تبیین نابرابری‌های زن و مرد پرداخته‌اند.

این نظریات تنها در سطح کلان به تبیین مسئله نپرداخته‌اند، بلکه به سطوح خرد و روابط بین شخصی زن و مرد در خانواده نیز توجه نشان داده‌اند.

از دلایل دیگر در استفاده از این نظریات، جدید و معاصر بودن آنهاست که هنوز توسط محققین دیگر در میدان پژوهش و تجربه به محک آزمایش در نیامده‌اند.

بر طبق این نظریات می‌توان گفت که موقعیت اقتصادی - اجتماعی نابرابر زنان و مردان امکان بهره‌گیری بیشتر مردان را جهت بکارگیری این موقعیت در سطوح خرد از قبیل خانواده و روابط بین شخصی فراهم می‌کند و از طرف دیگر این موقعیت نابرابر اقتصادی و اجتماعی به شکل‌گیری و دوام نظام فرهنگی مرتبط با جنسیت منجر می‌شود که بر مبنای آن تصورات قالبی، هنجارها، باورها و نگرش‌هایی در جامعه نضج می‌گیرد که بیشتر به نفع مردان و به ضرر زنان است. این مسئله متقابلاً می‌تواند در تحکیم موقعیت نابرابر زن و مرد در خانواده تأثیر بسزایی داشته باشد (کالینز، ۱۹۹۳: ۲۵). به این ترتیب با الگوگیری از نظریات صاحب‌نظران مذکور، چارچوب نظری تحقیق شکل می‌گیرد. لازم به توضیح است که از دل چارچوب نظری تحقیق شاخص‌های مورد مطالعه مشخص گردیدند که در ادامه در جدول مربوط به شاخص سازی به آنها اشاره خواهیم کرد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع تحقیقات علی است که برای اجرای آن از دو روش اسنادی و میدانی (با استفاده از روش پیمایشی) استفاده شده است. در روش اسنادی جهت تدوین چارچوب نظری تحقیق، به مطالعات انجام گرفته شده قبلی و نظریات جامعه‌شناسی در تحلیل مشارکت زنان مراجعه شده است و پس از ارزیابی تحقیقات و نظریات مرتبط با موضوع از یک طرف و شناخت وضعیت فعلی جامعه، به تدوین شاخص‌ها و متغیرهای تحقیق پرداخته شد.

عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی ۱۴۷

جامعه آماری و حجم نمونه

جامعه آماری این تحقیق شامل زنان روستایی استان زنجان (که ۱۵ تا ۶۵ سال سن دارند) است اما برای انتخاب حجم نمونه از فرمول عمومی کوکران استفاده شد که در آن p احتمال وجود صفت (میزان مشارکت) و q عدم وجود صفت (عدم مشارکت) 0.5 در نظر گرفته می‌شود،

$$n = \frac{N.t^2.p.q}{N.d^2 + t^2.p.q}$$

$$n = \frac{147207 \times (1.96)^2 \times (0.5)(0.5)}{147207(0.05)^2 + (1.96)^2 \times (0.5)(0.5)} = \frac{141318.72}{368.0175} = 384$$

حجم نمونه بدست آمده در حدود ۳۸۴ نفر می‌شود. ولی به خاطر دقت بیشتر در انجام کار و در نهایت تعمیم داده‌ها با اطمینان بیشتر، از ۵۰۰ نفر نظرسنجی به عمل آمد.

در این زمینه لازم به توضیح می‌باشد که برای انتخاب حجم نمونه در بین شهرستان‌ها از روش نمونه‌گیری مطبق استفاده شد. بدین معنا که هر یک از شهرستان‌ها را براساس دو متغیر تعداد افراد و پراکندگی جغرافیایی در یک طبقه قرار داده و به انتخاب حجم نمونه در داخل هر یک از این طبقات (شهرستان‌ها) پرداختیم.

باید در ادامه متذکر شد که برای انتخاب روستاهای مورد مطالعه با توجه به موقعیت جغرافیایی استان زنجان و همچنین دوری و نزدیکی روستاها و دهستان‌ها به یکدیگر در حدود ۳۰ روستا از مجموع ۹۷۸ روستا به عنوان روستاهای مورد مطالعه انتخاب شدند. شایان ذکر است که در کل استان در حدود ۴۶ دهستان وجود دارد که بعضی از این دهستان‌ها خیلی کوچک و نزدیک به هم هستند و به لحاظ اجتماعی و جغرافیایی تفاوت قابل ملاحظه‌ای نیز بین آنها وجود ندارد. از این رو از مجموع دهستان‌ها با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده اسامی ۳۰ روستای مورد مطالعه تعیین شده و با توجه به میزان جمعیت آنها، حجم نمونه مشخص گردید.

فرضیه‌های تحقیق

در تحقیق حاضر بررسی و سنجش چهار فرضیه به شرح زیر مدنظر است:

- به نظر می‌رسد که بین جهت‌گیری ارزشی جمع‌گرایی با مشارکت زنان روستایی رابطه وجود دارد.

- به نظر می‌رسد که بین باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت و میزان مشارکت زنان روستایی رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد که بین جهت‌گیری ارزشی عام‌گرایی با میزان مشارکت زنان روستایی رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد که بین پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد و میزان مشارکت زنان روستایی رابطه وجود دارد.

نحوه سنجش متغیرهای تحقیق

متغیر وابسته تحقیق حاضر میزان مشارکت زنان است. به‌منظور سنجش این متغیر در پرسشنامه از مقیاس تعدیل شده CTS استفاده شد (چلبی، ۱۳۸۱: ۳۹). در مورد متغیرهای مستقل از طیف لیکرت استفاده شد که روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای از «اصلاً» تا «بسیار زیاد» در نوسان بود.

واحد تحلیل و مشاهده

با توجه به اینکه این تحقیق درصدد بررسی میزان مشارکت زنان است و متغیرها در سطح فرد مورد بررسی و سنجش قرار گرفته و نتایج نیز در همین سطح توصیف و تحلیل شده، پس واحد تحلیل این پژوهش و واحد مشاهده در سطح «فرد» است. ابزار مشاهده به صورت مصاحبه و با استفاده از پرسشنامه ساخت‌یافته می‌باشد (جدول (۱)).

تعریف مفاهیم تحقیق

الف- پایگاه اقتصادی - اجتماعی (S.E.S)

به طور کلی باید اشاره نمود که در فرایند سنجش مفهوم قشربندی در پژوهش حاضر از شاخص‌هایی استفاده شده است که صاحب‌نظران در نظریات مختلف بدان اشاره کرده‌اند. شاید کامل‌ترین دیدگاه در این زمینه را بتوان دیدگاه ترکیبی ماکس وبر دانست که در آن از سه ملاک ثروت، منزلت و قدرت برای تمیز دادن طبقات و اقشار اجتماعی استفاده می‌گردد. در نوشتار حاضر این چارچوب با اندکی تغییرات به عنوان معیار قشربندی یا شناخت پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد مورد پذیرش قرار گرفته است.

عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی ۱۴۹

جدول (۱) نحوه شاخص سازی متغیرهای تحقیق

موضوع تحقیق	نوع متغیرها	شاخص های تحقیق	شماره سؤال ها (گویه های اصلی و فرعی)	
بررسی عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت زنان روستایی	مشارکت زنان روستایی وابسته	رفتار مشارکتی	مشارکت در زراعت و باغداری، دامداری، طیور و صنایع دستی (سنجش هر کدام با چند گویه)	
			مشارکت در انجمن ها، شوراهای تعاونی ها، بسیج و ...	
			مشارکت در تصمیم گیری های خانوار (هزینه ها، تربیت و ...)	
		فرهنگ مشارکتی	تقدیرگرایی یا خردگرایی	میزان اعتقاد به سرنوشت گرایی، تسلط بر آینده، اعتقاد به نقش فرد در ساختن زندگی خود
			تمایل به کار گروهی یا تمایل به کار فردی	مشورت کردن با دیگران، کار گروهی و شراکتی کردن، شرکت در انجمن ها و ... تفکیک وظایف زن و مرد، شرکت مردم در برنامه های عمرانی
	مستقل	مشارکت زنان روستایی وابسته	اعتقاد به خیر محدود یا کارایی و اثربخشی	میزان وجود زمین، ثروت، مقام و قدرت، راحتی و آسایش در دنیا، داشتن حسادت به دیگران به خاطر سود فردی
			مبانی الگویی	پارتنری بازی کردن و به نفع فامیل و خویشان خود عمل کردن (سنجش از طریق چهار گویه)
		عوامل فرهنگی و اجتماعی	عام گرایی - خاص گرایی	به فکر خود / دیگران بودن (از طریق ۳ گویه)، تأمین منفعت فردی با تأمین منفعت جامعه، احساس مسئولیت در برابر دیگران
			بازوهای فرهنگی مرتبط با جنسیت	۱- ملاک خوب بودن زن در اطاعت وی از همسر ۲- اعتقاد به عدم خروج زن از خانه بدون اجازه شوهر ۳- اعتقاد به امکان حق طلاق فقط برای مردان ۴- اعتقاد به تنبیه زن در صورت سرپیچی از دستور مرد ۵- گرفتن اجازه از شوهر برای صحبت با مرد غریبه ۶- انجام تمام کارهای خانه توسط زن ۷- اعتقاد به مشورت نکردن مرد با همسرش ۸- اعتقاد به تبعیت زن از مرد در هنگام رای دادن
			پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان	۱- تعداد سال های تحصیل (میزان تحصیلات) ۲- شغل پاسخگو ۳- منابع درآمد خانوار و خود پاسخگو ۴- شغل سرپرست خانوار ۵- میزان هزینه ماهانه خانوار و خود پاسخگو ۶- میزان زمین زراعی خانوار و خود پاسخگو ۷- میزان باغ خانوار و خود پاسخگو ۸- نوع و تعداد دام خانوار و خود پاسخگو
سؤالات عمومی	۱- سن پاسخگو	۳- وضعیت تاهل		
	۲- تعداد اعضای خانوار			

اما در ادامه مطالب باید گفت که طبقه اقتصادی- اجتماعی بر تمام موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی^۱ که در جامعه نهاده شده اطلاق می‌شود، این موقعیت‌ها شامل ثروت^۲، درآمد^۳، شغل یا حرفه^۴، تحصیلات^۵، خودآگاهی^۶، پرستیژ وراثتی^۷، مشارکت گروهی^۸ و شناخت به وسیله دیگران^۹ است. بدین جهت خط طبقاتی به طور واضح ترسیم نشده است اما نشان‌دهنده نقاطی است که در طول زنجیره یک پایگاه اقتصادی- اجتماعی واقع است (هورتن و هانت^{۱۰}، ۱۹۸۰: ۳۶۵). اما برای سنجش پایگاه در این تحقیق از سؤالاتی که در جدول آمده استفاده شده است.

ب- باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت

باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت به آن دسته از عقاید اجتماعی و انتظارات و توقعات جامعه از زنان و مردان اشاره دارد که در پی جدایی زنان و مردان در موقعیت‌ها و نقش‌های مختلف است تا بدین طریق به نابرابری‌های بین زنان و مردان در موقعیت‌های مختلف مشروعیت بخشد. از آنجا که به تعریف متغیرهای «عام‌گرایی و خاص‌گرایی» و «فردگرایی و جمع‌گرایی» در بیان چارچوب نظری پرداخته شد، لذا در اینجا از تعریف مجدد آنها خودداری می‌شود.

ج- مشارکت اقتصادی - اجتماعی (متغیر وابسته تحقیق)

از منظر جامعه‌شناسی «باید بین مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) و به عنوان حالت یا وضع (امر شرکت کردن) تمیز قائل شد. مشارکت در معنای اول داشتن شرکتی فعالانه در گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد و در معنای دوم از تعلق گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد» (بیرو، ۱۳۶۶: ۲۵۷).

1. Social and Economic Position
2. Wealth
3. Income
4. Occupation
5. Education
6. Self Identification
7. Hereditary
8. Group Participation
9. Recognition by Others
10. Horton and Hunt

عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی ۱۵۱

در واقع مشارکت اقتصادی عبارتست از فرایندی اثرگذار در توسعه روستایی که منجر به تقسیم قدرت و منابع کمیاب و فراهم‌سازی فرصت برای رده‌های پایین جامعه به‌خصوص زنان می‌شود به طوری که بهبود شرایط آنها را در پی داشته باشد.

در سنجش وضعیت مشارکت اقتصادی - اجتماعی زنان جامعه روستایی مورد مطالعه، آن را از دو بعد مورد آزمون قرار داده‌ایم: ۱- رفتار مشارکتی ۲- فرهنگ مشارکتی.

جهت بررسی رفتار مشارکتی زنان روستایی سه شکل مشارکت را در جامعه مورد تحقیق مدنظر داشته‌ایم که اصطلاحاً به آنها مشارکت سنتی، مشارکت سازمان یافته و مشارکت خانوادگی اطلاق می‌شود.

منظور از مشارکت سنتی آن فعالیت‌ها و همکاری‌های انجام شده در روستا می‌باشد که به دلیل ساختار اجتماعی - فرهنگی و معیشتی روستا به طور طبیعی و خود انگیخته زنان را در طول زمان به انجام برخی از کارها در روستا کشانده است. در این تحقیق منظور از مشارکت‌های سنتی، میزان مشارکت و فعالیت زنان در امور زراعی و باغداری، دامداری و پرورش طیور و صنایع دستی است.

مشارکت سازمان یافته به آن شکل از مشارکت آزادانه و آگاهانه گفته می‌شود که از طریق مشارکت‌کنندگان و بدون نفوذ عوامل دیگر، پدید آمده و سازمان می‌یابد. منشأ تشکیل آن خواست اعضای گروه است. جلوه‌های این مشارکت را می‌توان در انجمن‌ها، شوراهای تعاونی‌ها، صندوق‌های قرض‌الحسنه، انتخابات و ... مشاهده کرد.

مشارکت خانوادگی به آن دسته از فعالیت‌ها و کارهای داخل خانه و خانواده (از قبیل تنظیم بودجه خانوار، نگهداری و تربیت فرزندان، تحصیل فرزندان، اشتغال اعضای خانوار، ازدواج فرزندان، خرید پوشاک، خرید وسایل زندگی، انتخاب نام فرزند) اشاره دارد که جهت حفظ و بقای نظام خانواده و کارکردهای ضروری این نهاد اجتماعی ضرورت دارد.

فرهنگ مشارکتی به آن دسته از تمایلات، گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های ذهنی - روانی فرد اشاره دارد که باعث آمادگی و قدرت پاسخگویی و حضور فرد در وضعیت‌های مختلف نیازمند به مشارکت می‌شود.

جهت سنجش درجه فرهنگ مشارکتی زنان روستایی از سه شاخص «تقدیرگرایی یا خردگرایی»، «تمایل به کار گروهی یا تمایل به کار فردی» و «اعتقاد به خیر محدود یا کارایی و اثربخشی» فرد، استفاده شد و برای اندازه‌گیری هر یک از این ۳ شاخص فرهنگ مشارکتی، سؤالاتی طراحی شد.

اعتبار و روایی تحقیق

در ابتدا پرسشنامه مقدماتی تهیه شد و با مشورت و استفاده از نظرات صاحب‌نظران اعتبار صوری^۱ تحقیق بدست آمد. البته بعداً با استفاده از تحلیل عاملی^۲، اعتبار سازه^۳ (نظری) تحقیق نیز بدست آمد. بدین ترتیب که مقدار آزمون بارتلت^۴ (۱۰۵۷/۶) که در سطح بالایی (Sig=۰/۰۰۰) معنادار است و از طرف دیگر با توجه به اینکه مقدار $K.M.O=۰/۷۹$ در سطح بالایی (با شدت قوی) می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که مجموعه متغیرها همبستگی بالایی با عامل‌های (شاخص‌های) تعیین شده مدل نظری دارند و به عبارت دیگر انطباق بین تعریف مفهومی با تعریف عملیاتی متغیرها برقرار است.

البته بعد از تکمیل ۳۰ پرسشنامه به‌عنوان پیش‌آزمون^۵ از ضریب آلفا برای بدست آوردن میزان پایایی شاخص‌های تحقیق استفاده شد. بدین ترتیب گویه‌هایی که همبستگی کمتری داشتند، اصلاح شدند یا گویه‌های متناسب دیگری جایگزین آنها شدند و در نتیجه در مجموع ضریب روایی شاخص‌هایی نهایی تحقیق ۰/۷۴ بدست آمد.^۶

یافته‌ها

بر طبق نتایج توصیفی، پاسخگویان مورد مطالعه بین گروه سنی ۱۵ تا ۶۵ سال قرار دارند. بیشترین درصد فراوانی مربوط به گروه سنی ۲۵-۱۵ سال (با فراوانی ۳۴) است. لازم به توضیح است که متغیرهای سازنده هر شاخص با یکدیگر ترکیب شده و در نهایت شاخص‌های تحقیق ساخته شدند که در ادامه فقط به نتایج شاخص‌ها اشاره می‌شود:

میزان «مشارکت زنان روستایی استان زنجان» شاخص نهایی است که در پژوهش حاضر به عنوان متغیر وابسته مطرح بوده و به عوامل مؤثر بر آن پرداخته می‌شود. برای ساخت این شاخص از دو شاخص فرعی به نام‌های «رفتار مشارکتی و فرهنگ مشارکتی» استفاده گردید. همان‌طور که در بالا توضیح داده شده برای ساخت

1. Face Validity
2. Factor Analysis
3. Construct Validity
4. Bartlett's
5. Kiaser-Meyer-Olkin
6. Pre-test

۷- ضریب پایایی هر یک از شاخص‌ها به تفکیک در اصل گزارش موجود است.

عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی ۱۵۳

هر یک از این دو شاخص مذکور از چندین متغیر استفاده شد که ترکیب تمامی آنها باعث ساخت شاخص «مشارکت زنان روستایی» شد. اما نتایج حاصل در همین رابطه نشان می‌دهد که در حدود ۲۱ درصد از زنان میزان مشارکت کم یا پایین داشته و در مقابل در حدود ۲۵ درصد دارای میزان مشارکت بالایی بوده و در این میان در حدود ۵۳ درصد تا حدی در امور مختلف مشارکت داشته‌اند.

جدول (۲) توزیع درصد فراوانی پاسخگویان برحسب میزان مشارکت

میزان مشارکت زنان								بازه
فرهنگ مشارکتی				رفتار مشارکتی				
جمع	اعتقاد به خیر محدود	تمایل به کار گروهی	خردگرایی	جمع	مشارکت سازمان یافته	مشارکت خانوادگی	مشارکت سنتی	
۱۰	۱۲	۸/۶	۷/۴	۴۸	۳۴	۱۲	۳۸/۳	کم
۴۵	۵۱/۴	۴۸/۸	۳۸/۶	۴۵	۵۸/۴	۳۶/۵	۴۱/۲	متوسط
۴۴	۳۶/۶	۴۳/۶	۵۴	۲۷	۷/۶	۵۲	۲۰/۵	زیاد
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

شاخص «رفتار مشارکتی زنان» از ترکیب مشارکت سنتی، مشارکت سازمان یافته و مشارکت خانوادگی آنها تشکیل شده است که در واقع میزان عملی شدن رفتار پاسخگویان می‌باشد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رفتار مشارکتی ۲۸ درصد از پاسخگویان در حد پایین بوده و در مقابل در حدود ۲۷ درصد دارای رفتار مشارکتی بالایی بوده و در این میان در حدود ۴۵ درصد در حد متوسطی دارای رفتار مشارکتی بوده‌اند. همان‌گونه که در شاخص‌سازی توضیح داده شد برای ساخت شاخص «فرهنگ مشارکتی زنان» از ترکیب متغیرهای «تقدیرگرایی یا خردگرایی»، «تمایل به کار گروهی یا تمایل به کار فردی» و «اعتقاد به خیر محدود یا کارایی و اثربخشی» استفاده گردید. نتایج حاصل از داده‌ها نشان می‌دهد که در حدود ۱۰ درصد از پاسخگویان دارای فرهنگ مشارکتی پایینی بوده و در مقابل در حدود ۴۴ درصد دارای فرهنگ مشارکتی بالایی بوده‌اند و در این میان در حدود ۴۵ درصد در حد متوسطی دارای فرهنگ مشارکتی بوده‌اند. لازم به توضیح است که فرهنگ مشارکت در واقع نشان از وجود بالقوه تمایل به مشارکت در افراد می‌باشد.

در زمینه باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت (یعنی ارجحیت مرد بر زن و تابعیت زن از مرد) نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تنها در حدود ۶ درصد از پاسخگویان اعتقاد کمی به چنین باوری داشتند و در واقع معتقد به تابعیت زن از مرد نبوده‌اند و در مقابل در حدود ۳۸ درصد اعتقاد بالایی به باورهای جنسیتی داشته و بیان می‌کردند که زنان باید از مردان اطاعت کنند و در موارد مختلف زندگی از آنها اجازه بگیرند و در این میان در حدود ۵۶ درصد تا حدی معتقد به باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت بوده‌اند.

نتایج تحقیق در مورد پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده زنان نشان می‌دهد که در حدود ۵۰ درصد از پاسخگویان دارای پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین (پایین‌تر از متوسط) بوده و در مقابل تنها ۷ درصد دارای پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالایی بوده‌اند و در حدود ۴۳ درصد نیز به لحاظ پایگاه اقتصادی و اجتماعی وضعیت متوسط قرار داشته‌اند.

آزمون فرضیات نشان می‌دهد که هرچه پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان بالا رود میزان مشارکت آنها (در ابعاد مختلف روی هم رفته) با نسبت متوسطی (۰/۴۲) نیز بالا می‌رود.

با بالا رفتن باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت (یعنی اعتقاد به تفاوت زن و مرد و تبعیت زن از مرد) فرهنگ مشارکتی زنان به نسبت ضعیفی (۰/۱۲-) کاهش می‌یابد.

اما نتایج دیگر نشان می‌دهد که میزان تصمیم‌گیری زنان بزرگسال (یعنی ۶۵-۴۵ سال) بیشتر از زنان گروه سنی میانسال (یعنی ۴۵-۳۱ سال) و جوان (یعنی ۳۰-۱۵ سال) می‌باشد.

تفاوت قابل ملاحظه‌ای در بین زنان گروه سنی مختلف در ارتباط با مشارکت سازمان یافته (مشارکت در شوراهای انجمن‌ها، تعاونی‌ها و بسیج و ...) وجود ندارد و به طور کلی میزان مشارکت سازمان‌یافته در بین گروه‌های سنی مختلف پایین می‌باشد.

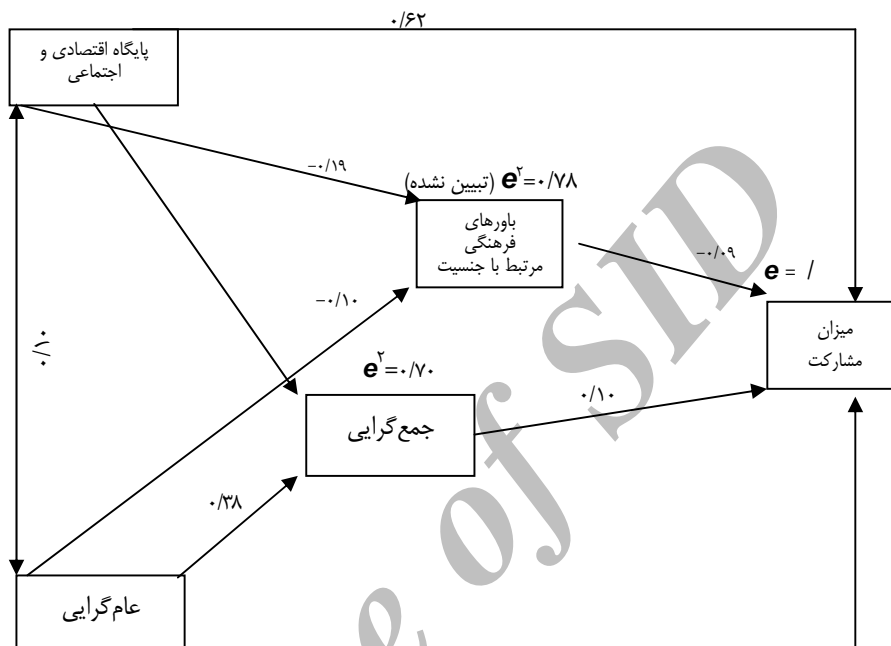
بالاترین میزان مشارکت سنتی (مشارکت در زراعت، باغداری، دامداری، طیور و صنایع دستی) در بین گروه سنی میانسالان (۴۵-۳۱ سال) دیده می‌شود.

نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که میزان تمایل به کار گروهی در بین جوانان (۳۰-۱۵ سال) بیشتر از دو گروه سنی میانسال و بزرگسال است.

باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت (باور به تبعیت زن از مرد) در بین گروه سنی بزرگسال، بیشتر از گروه سنی جوان و میانسال است. پس می‌توان گفت که باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت در بین جوانان به تدریج کم‌رنگ‌تر از افراد بزرگسال و میانسال می‌شود.

عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی ۱۵۵

فرهنگ مشارکتی در بین گروه سنی بزرگسال بیشتر از دو گروه سنی جوان و میانسال است. نتایج حاصل از تحلیل مسیر نشان می‌دهد که چهار متغیر «جهت‌گیری ارزشی جمع‌گرایی، باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت، جهت‌گیری ارزشی عام‌گرایی، پایگاه اقتصادی و اجتماعی» معرفی شده، بر متغیر وابسته یعنی «مشارکت زنان روستایی» تأثیر داشته‌اند. لازم به توضیح است که پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان (با ضریب رگرسیونی ۰/۶۲)، بیشترین تأثیر را بر میزان مشارکت آنها داشته است، بعد از آن متغیر «روحیه جهت‌گیری ارزشی عام‌گرایی» (با ضریب رگرسیونی ۰/۱۸)، «روحیه جهت‌گیری ارزشی جمع‌گرایی» (با ضریب ۰/۱۰) باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت (با ضریب ۰/۰۹-) به ترتیب بر متغیر «مشارکت زنان» تأثیر داشته‌اند. لازم به توضیح می‌باشد که تمامی متغیرهای مذکور مستقل به غیر از متغیر باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت (باور به تبعیت زن از مرد) به خاطر ضریب رگرسیونی مثبت، تأثیر فزاینده بر متغیر وابسته یعنی «مشارکت زنان» داشته یعنی با افزایش هر یک از آنها میزان مشارکت زنان نیز بالا می‌رود. اما با افزایش باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت، (بخاطر ضریب منفی آن) میزان مشارکت زنان کاهش می‌یابد. لازم به توضیح است که دو متغیر «پایگاه اقتصادی و اجتماعی» و «جهت‌گیری ارزشی عام‌گرایی» علاوه بر تأثیرات مستقیم، به واسطه متغیرهای وابسته میانی یعنی «باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت» و «جهت‌گیری ارزشی جمع‌گرایی» بر متغیر وابسته نهایی (مشارکت زنان) تأثیر دارند. اما در کل با توجه به نتایج می‌توان گفت که پایگاه اقتصادی و اجتماعی از جمله متغیرهای کلیدی است که می‌تواند بر میزان مشارکت زنان تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. زیرا با بالا رفتن هر واحد بر پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان با ضریب ۰/۶۳ بر میزان مشارکت آنها افزوده می‌شود و از طرف دیگر بالا رفتن پایگاه اقتصادی و اجتماعی، میزان باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت کاهش می‌یابد، و با توجه به تأثیر کاهنده متغیر باورها بر روی مشارکت، کاهش آن باعث افزایش مشارکت زنان می‌شود.



نتیجه‌گیری

برای ارائه پیشنهادها در ابتدا لازم است که به چند نکته کلیدی حاصل از نتایج تئوریک و تجربی تحقیق تأکید داشته باشیم:

- نتایج تجربی این تحقیق نشان می‌دهد که زنان در کارهای یدی کشاورزی و باغداری و ... مشارکت داشته ولی در امور فروش محصولات و خریدهای عمده و اساسی خانواده قدرت تصمیم‌گیری پایینی داشته‌اند.

- باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت (یعنی برتری مرد بر زن در تصمیم‌گیری و باور به تبعیت زن از مرد) در میان زنان روستایی مورد مطالعه نسبتاً بالاست و همین نتیجه با توجه به نظر کالینز و چفز نشان

عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی ۱۵۷

می‌دهد که زنان روستایی از استقلال چندانی در تصمیم‌گیری و اجرا برخوردار نیستند و در این زمینه نیز از اعتماد به نفس پایینی برخوردارند.

- جهت‌گیری ارزشی عام‌گرایی در بین زنان مورد مطالعه چندان بالا نیست و همین نتیجه (بر طبق نظر پارسونز) نشان می‌دهد که زنان چندان از فضا و جو حاکم بر جامعه سنتی فاصله نگرفته‌اند. پس با توجه به موارد بالا می‌توان گفت موانع عمده‌ای برای بالا رفتن مشارکت زنان در امور مختلف وجود دارد از جمله می‌توان به موانع آموزشی و پایین بودن سطح سواد زنان اشاره کرد زیرا عمدتاً روستاها دارای مدارس ابتدایی و راهنمایی بوده و دارای مدارس در سطح دبیرستان نمی‌باشند از این رو بعضی از خانواده‌ها به لحاظ وجود برخی سنن و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی اجازه رفتن به شهر برای ادامه تحصیل به دختران‌شان نمی‌دهند. به لحاظ اداری و سیاسی نیز زنان موانع مختلفی بر سر راه دارند زیرا مشارکت زنان در تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی برنامه‌ریزی‌ها و پروژه‌ها با موانع مختلفی روبروست. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تنها ۸٪ از زنان در چنین فعالیت‌هایی مشارکت بالایی داشته و در مقابل در حدود ۳۴٪ مشارکت بسیار پایینی در این امور داشته‌اند.

پیشنهادات

- با توجه به توضیحات بالا می‌توان گفت که لازم است به حذف موانع «آموزشی»، «فرهنگی-اجتماعی» و «اداری-ساختاری» پرداخت. از این رو می‌توان پیشنهادات زیر را بیان کرد:
- ۱- ایجاد و تقویت تشکل‌های زنان روستایی (به‌ویژه در قالب تعاونی‌ها و انجمن‌های زنان) زیرا وجود چنین تشکل‌هایی باعث گسترش مشارکت اجتماعی و اقتصادی آنها می‌شود.
 - ۲- تغییر ذهنیت‌ها و باورهای سنتی نسبت به زنان و تقویت حس اعتماد به نفس، خود‌آبرازی و خود‌انکائی جهت شکوفاسازی امکانات و استعدادهای نهفته آنان.
 - ۳- مبارزه با کم‌سوادی، بالا بردن سطح دانش و پیشرفت زنان روستایی و ارایه خدمات فرهنگی به آنان. زیرا میزان تحصیلات به‌عنوان یکی از متغیرهای پایگاه اجتماعی تأثیر بالایی در افزایش مشارکت زنان دارد.

- ۴- در برنامه‌ریزی توسعه روستایی باید از تمرکزگرایی و باور صرف به مردان پرهیز نموده و تصمیم‌گیری را به سطوح پایین‌تر با مشارکت زنان هر منطقه همراه با مردان منتقل نمود. به طوری که از زنان در برنامه‌های عمرانی روستاها، شوراها، انجمن‌ها و ... دعوت به عمل آید.
- ۵- ایجاد تسهیلات لازم برای مشارکت زنان در کلیه سطوح مدیریتی توسط دولتمردان، با توجه به اعلامیه حقوق بشر که برای هر فرد حق شرکت در اداره کشور را قائل است.
- ۶- جلب همکاری و شراکت مرد در انجام امور خانه (زیرا با توجه به نتایج این تحقیق، اکثر کارهای خانه به همراه رسیدگی به دام‌ها و طیوری که در آغل منزل می‌باشند جزو وظایف زنان است؛ بنابراین مردان باید به آنها کمک کنند تا آنها نیز بتوانند فرصت شرکت در سایر فعالیت‌ها را داشته باشند).
- ۷- مبارزه با فقر اقتصادی و اجتماعی زنان و ارزش بخشی به کار و تولید آنان در بخش کشاورزی و سایر بخش‌های اقتصادی جامعه، با توجه به این نکته که در روستاها چهره فقر بیشتر زنانه می‌باشد و از این رو بالا رفتن پایگاه اقتصادی به طور مستقیم و با ضریب بالایی می‌تواند در افزایش مشارکت زنان مؤثر باشد.
- ۸- توجه به آموزش و برنامه‌ریزی برای زنان روستایی از طریق برگزاری کارگاه‌های آموزشی کار آفرینی و مهارت‌زا.
- ۹- توانا شدن زنان در مقایسه با مردان به عنوان نیمی از اعضای جامعه، که در این خصوص می‌توان موارد زیر را بیان داشت:

بدین ترتیب با توجه به مبانی نظری در خصوص توانمندسازی زنان موارد زیر را می‌توان پیشنهاد نمود:

عوامل تسهیل‌کننده تواناسازی زنان	توانا شدن برای یک زن
آموزش مهارت‌زا و برآورد مثبت از خود در امور و مسائل مختلف	۱- احساس قوی از توانایی یک کار مشخص
تمایل قوی برای توانمندشدن	۲- احساس کنترل و تسلط بر زندگی شخصی
آگاهی از توانایی‌های بالقوه خود	۳- آگاه شدن از نقاط ضعف و قوت خود
کسب اعتماد به نفس	۴- آگاه شدن از ارزش‌ها و نگرش‌های شخصی
ایجاد علاقه و اشتیاق	۵- اطمینان از توان شخصی برای رسیدن به هدف
به وجود آمدن روحیه «توانستن و اظهار داشتن»	۶- داشتن «حق رهبری» و «رضایت از زندگی»
تغییر نگرش و قضاوت جامعه نسبت به زنان	۷- فعالیت برابر با مرد در عرصه اجتماع و اقتصاد
آموزش مهارت زندگی	۸- انطباق بیشتر با محیط
وجود حمایت‌های لازم از طرف سازمان‌های حمایتی و برخورداری از سهم و فرصت برابر با مردان سرپرست خانوار در استفاده از انواع تسهیلات	۹- پایداری نظام خانواده و جامعه

عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی ۱۵۹

منابع

- بیرو، آئن (۱۳۶۶) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- پیران، پرویز (۱۳۷۶) مبانی مفهومی مشارکت زنان روستایی، تهران، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱) توسعه و چالش‌های زنان ایران، چاپ اول، تهران، نشر قطره.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۲) مشارکت اجتماعی زنان، پژوهش زنان، پائیز، سال سوم، شماره ۷.
- صفری‌شالی، رضا (۱۳۸۲) بررسی عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت زنان روستایی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- راودراد، اعظم (۱۳۸۲) مشارکت زنان در رادیو و تلویزیون، پژوهش زنان، بهار، دوره اول، شماره ۵.
- مدیریت امور زنان روستایی و عشایری وزارت جهاد سازندگی (۱۳۸۲) تواناسازی زنان روستایی از طریق کارآفرینی. مجموعه مباحث کارگاه آموزشی جهاد سازندگی، تابستان ۱۳۷۸.
- عمادی، محمدحسین (۱۳۸۰) تسریع روند توسعه روستایی از طریق اولویت بخشی به زنان، مجموعه مقالات زن و مشارکت سیاسی و اجتماعی، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.
- Cole, R. E.; Bachayan, P. & White, B. J. (1993)** Quality, Participation and Competitiveness, California Management Review, vol. 35, No. 3. Spring 1993.
- Collins, Randall (1993)** Conflict Sociology; Toward an Explanatory Science, New York Academic.
- Horton, Paul B. and Hunt, chesterl (1980)** Sociology, McGraw-Hill Book Company.
- The National Committee Secretariat (1995)** Bureau of Women's Affairs, National Report on Women in the I.R. Iran, Office of the President of the Republic.